



تحلیلی بر الگوی سوم زن مسلمان

نه شرقی و نه غربی



دکتر
محدثه جزایی

دبیر انجمن
علوم سیاسی
شعبه خراسان

صدف

زن را ممتنع می‌کرد. این اندیشه‌ها از این الگو همواره با تناقض روبه‌روست، پارادوکسی که نمی‌تواند توضیح دهد اگر زن چنین کم و ناتوان است، چگونه شایستگی پرورش کودک را دارد، و چگونه می‌توان مسئولیت دشوار اداره خانه را به زانی سپرد که جز عاطفه و احساس ابزاری برای مدیریت ندارند. ادعای کم‌انگاری زنان درحالی در الگوی نخست به عنوان یک پیش فرض مسلم پذیرفته شده است که از هر توضیحی درباره تناقض‌های به وجود آمده عاجز است.

➤ زن و فساد فکری اجتماعی

نتیجه طبیعی ناتوانی ذاتی زنان این است که حضور آن‌ها در اجتماع نه تنها نمی‌تواند پیامد مطلوبی داشته باشد بلکه باعث ایجاد انحراف و فساد در جامعه خواهد شد. از آنجا که در زنان عاطفه قوت و غلبه دارد، در صورتی که زنان در جامعه حاضر باشند، ممکن است موجب کندی کارها و ایجاد مفسده‌های فراوانی شود و با راندن زنان به محیط‌های خلوت و به طور اخص محیط خانه، می‌توان از این فساد جلوگیری کرد. چنین برداشتی از حضور اجتماعی زنان نیز به تناقضی لاینحل دچار است. نخست اینکه در این تلقی جنسیت بر انسانیت غلبه یافته است. این درحالی است که زنان با مردان در «انسان بودن» مشترک‌اند. به دلیل چنین اشتراکی، برای رفع نیازهای خود به جامعه نیاز دارند. حذف زنان از عرصه جامعه تأمین بخش مهمی از نیازهای زنان را مختل می‌کند، نیازهایی که نه به دلیل زن بودن بلکه به دلیل انسان بودن حادث شده است. تناقض دوم از آنجا سر برمی‌آورد که با گسترش جوامع و پیچیده‌تر شدن زندگی اجتماعی نمی‌توان همه خانه‌ها و خانواده‌ها را محیطی امن و ایمن برای زنان در نظر گرفت. بسیاری از آسیب‌های اجتماعی از خانه‌ها و تربیت ناصحیح نشئت گرفته است، که ناآگاهی از آن‌ها به معنای نبود چنین آسیب‌هایی نیست. به علاوه، هر جرم و فسادى که در جامعه رخ می‌دهد نمی‌تواند منتسب به حضور زنان شود. انواع گسترده‌ای از فساد وجود دارد، مانند فساد اداری و فساد مالی که در آن زنان سابقه‌ای بهتر از مردان دارند. درباره فحشا نیز نمی‌توان همه بار مسئولیت گسترش چنین پدیده‌ای را به زنان محدود کرد که با حذف آنان جامعه از این آسیب اجتماعی مصون شود. در نتیجه، می‌توان گفت چنین ادعاهایی که در الگوی اول از زن مطرح می‌شود، بیش از آنکه از واقعیت نشئت گرفته باشد، در باورهای غیرواقعی، جهت‌گیرانه و ساختگی ریشه دارد.

الگوی اول زن، به تضادها و تناقض‌های زیادی دچار است که عملاً پیروی از آن را ممتنع می‌سازد. شاید بتوان گفت الگوی اول زن که زنان را کم، ناتوان، ناقص و محدود تصویر می‌کند، برای پنهان‌سازی تناقض‌ها و پرسش‌های بی‌جواب خود، به سنت‌های جاافتاده در یک جامعه منتسب می‌شود، سنتی که دست کم با جامعه ایرانی و مسلمان هم‌خوانی ندارد.

مسئله زن و جایگاه زنان در جامعه بازگوکننده ارزش‌ها و اولویت‌های یک جامعه است. چنان که در نوشتارهای قبلی آمد، مدت‌هاست از سوی مقام معظم رهبری سخن از الگوی سومی به میان آمده است که ضمن ارزش‌گذاری به کرامت زن و جایگاه والای او در نظام آفرینش، نقش اجتماعی و حضور زنان در جامعه و سیاست را نه تنها امری نکوهیده نمی‌داند بلکه آن را حمایت و پشتیبانی می‌کند. حضور اجتماعی زنان در جامعه پیامدهای متعددی دارد که می‌تواند حرکت جامعه به سمت پیشرفت را سرعت بخشد. در این بخش، به الگوی اول می‌پردازیم، آنچه در ذهن‌ها نهفته بود.

هنگامی که از پیشرفت سخن گفته می‌شود، تنها توجه به بعد مادی آن نیست بلکه هم‌زمانی کارآمدی مادی و تعالی معنوی مد نظر است که در سایه آن می‌توان تربیت و پرورش نسلی پویا، خلاق و امیدوار به آینده را به مثابه یک پیامد تبعی در نظر آورد. این الگوی سوم در واکنش به ۲ مسیر افراطی و تفریطی درباره نقش آفرینی زنان است که در سراسر جهان نمونه‌های فراوانی از آن‌ها وجود دارد. هیچ‌یک از این ۲ مسیر که در اصطلاح به «شرقی» و «غربی» معروف شده‌اند، نه خواستنی و مطلوب جامعه ایرانی، و نه برانزده قامت زن ایرانی است. در حالی که الگوی غربی و نقایص و ناهم‌خوانی‌های آن با زنان جامعه ایران آشکار است و همواره مورد نقد و توجه قرار گرفته است، از توجه به الگوی دیگر چندان استقبال نمی‌شود. شاید به این دلیل باشد که معدودی می‌پندارند الگوی شرقی زن چندان هم بیگانه با جامعه ایرانی و تلقی‌های اجتماعی آن در ایران نیست. این در حالی است که بررسی دقیق الگوی شرقی نشان می‌دهد این مسیر چه اندازه با اسلام، تشیع، سنت و تاریخ ایران متفاوت و از آن دور است.

➤ کم‌انگاری و ناتوانی ذاتی زن

مسیر اول که مدت‌ها الگویی متعارف از زن تلقی می‌شد، بر کم‌انگاری زنان و حذف آنان از عرصه‌های اجتماعی دلالت داشت، زنی که جز محیط خانه در جایی دیگر اجازه حضور ندارد و زمینه‌ای برای بروز توانایی‌ها و استعدادهايش نمی‌یابد. پیش فرض این الگو از این باور برخاسته است که زنان به طور ذاتی ناتوان‌اند و به عنوان موجودی ضعیف و ترحم‌انگیز، در انجام مسئولیت‌های اجتماعی قدرت و توانایی ندارند. هوش، عقل و توانایی‌های جسمی در زنان به اندازه‌ای کم است که امکان برعهده‌گیری وظایف و تکالیف اجتماعی برای آن‌ها دشوار است. خلقت زنان به گونه‌ای است که ظرفیت کارهای اساسی و کلان را ندارند و تنها می‌توانند به اموری بپردازند که بار عاطفی و احساسی داشته باشند. اگرچه اکنون چنین تصور و برداشتی از زنان چندان پذیرفته شده نیست، سقراط، ارسطو و برخی پیش‌گامان فکر سیاسی نیز در اندیشه‌هایشان زنانگی را نقیصه‌ای در خلقت می‌دیدند که انجام وظیفه اجتماعی برای